

• صاحب امتیاز:

خبرگزاری جمهوری اسلامی

• مدیر عامل مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران:

احسان صالحی

- تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نواپر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
- پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی • نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
- صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۳۳۸۸ امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
- چاپ: چاپخانه های همشهری
- سازمان آگهی های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
- پذیرش سازمان آگهی ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
- انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۸۸۵۴۸۸۹۲-۵

زندگی همین‌که هست.
اگر سخت‌گیری، اونم بهت سخت می‌گذرونه.
این ماییم که بهش ارزش می‌دیم.
با همه کمبودهایی که این دنیا داره،
زیبایی‌های خودش رو هم داره.

مغازه خودکشی
ژان تولی

• امام رضا(ع):

بهترین تعقل، خودشناسی است.



سخن‌روز

بحارا، اتوار، ۷۸، ص ۳۵۲

نگاره

بلند شو که زمان خروش طوفانی است



Hasan Manasrah: **طراح:** Hasan Manasrah

• فضای مجازی

• جان من فدای خاک پاک ایران

موضوع بیانیه مشترک شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه اروپا و ادعایشان درباره تمامیت ارضی ایران همچنان در فضای مجازی داغ است و با واکنش کاربران ایرانی همراه است. رضا رشیدپور، از فعالان رسانه با انتشار تصویری از خودش در توئیتر، از مردم یک درخواست کرده: رشیدپور در توئیتر خود نوشته است: «فقا اگه عکس این شکلی بگیرید و جمله انگلیسی و هشتگ رو به همراه عکستون کون کنید، دستتون رو می‌بوسم.» معنی جمله او خطاب به خارجی‌ها این است: دست از «جزیره» جانان» ایران بردارید. این درخواست او با همراهی قابل توجه کاربران فضای مجازی همراه بوده و تصاویر معناداری با این نگاه بازنشر شده است. کاربری به نام فرخ با انتشار طرحی شبیه به خواسته رشیدپور نوشته است: «این جزایر قلب و جان ایران و ایرانیان هستند.» «مرا هم از وطن شیرین‌تر نیست»، «جان من فدای خاک پای ایران»، «ایران همیشه که جان من است، جزایر سه‌گانه متعلق به ۹۰ میلیون ایرانی»، «برای ایران و برای وجب به وجب خاک ایران جان می‌دهیم»، «وطن یعنی هودت، اصل، ریشه، سرآغاز و سرانجام و همیشه، ستیخ و صخره و دریا و هامون، ارس، زاینده رود، اروند، کارون، وطن یعنی سرای ترک تا پارس، وطن یعنی خلیج تا اید فارس» و... بخشی از واکنش کاربران فضای مجازی است. هشتگ #IRANTTB مرتبط با همین موضوع همچنان جزو ترندهای توئیتر است. محمدحسین پویانفر، مداح شناخته شده برای این هشتگ نوشته است: «این روزها عده‌ای دغدغه نان مردم دارند و مطالبه می‌کنند... عده‌ای با تمام توان در حال کمک به مردم لبنانند و کنار جبهه مقاومت ایستاده‌اند... عده‌ای در حال پاسخ به گزافه‌گویی‌ها درباره جزایر سه‌گانه ایرانی خلیج فارس هستند... عده‌ای مطالبه سرعت اینترنت و فیلترینگ و کیفیت پایین مایشین و... دارند. عده‌ای هم این روزها به زلزله‌زده‌ها و سیل‌زده‌ها و کارگران داغدار معدن که در مناطق محروم کشور فعالیت می‌کنند، سر می‌زنند. درود به شرف هر ایرانی که دلشوره این خاک را دارد اما عده‌ای فارسی زبان هم!...»

• آری اسطوره‌ها هنوز زنده‌اند

واکنش‌ها به شهادت یحیی السنوار در فضای مجازی ادامه دارد. از جمله بازخوردهای جالب، واکنش سینمایی رضا میرکریمی به این اتفاق است. او با انتشار فیلم شهادت سنوار نوشته است: «اسم فیلم: متولد ماه اکتبر/ پلان ساکنس شماره: ۱۱۰/ کارگردان: خداوند/ فیلمبردار: ایلپس/ بازیگر نقش اصلی: یحیی پسر آدم/ ژانر: حماسی/ جان‌ماهی: رمی جمرات/ شرح موقعیت: یک مرد تنها و زخمی و تشنه در محاصره دشمن/ اشیای صحنه: خانه تخریب شده، میل کهنه، تفنگ شکسته، آب نبات، تسبیح و عطر». هشتگ‌های مختلفی در توئیتر مرتبط با این موضوع ترند شده است. کاربری به نام محمدهادی نوشته: «به شکل عجیبی همه تاملین یکپارچه در ستایش شجاعت و دلوری یحیی‌سنوار و شهادت قهرمانانه او نوشته‌اند: چپ، لیبرال، اصلاح طلب، اصولگرا، ارزشی، مذهبی، سکولار و حتی مخالفین و دشمنانش! همه و همه! امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: السَّجَاعَةُ عِرْ حَاضِرٌ؛ شجاعت، عزتی نقد است... مهدی سجاده چی، فیلمنامه نویس هم در توئیت خود آورده: «آیا ندیدید چگونه مردی با ۲۱۶ استخوان درهم شکسته از موج انفجار سنگ قبر فولادینی را که غرب در طول ۱۰۰سال برای دفن آرمان‌گرایی بنا کرده بود، فقط با پرتاب تکه چوبی بیرون کرد؟ جنگجو! وه چه جنگجوی پرشکوهی» نیمه تسنیمی از فعالان عرصه هنرهای تجسمی هم با تصویرسازی از تندیس الهه‌های باستانی نوشته است: «کاش آنها که از دل سنگ خشک و بی‌روح، هیبت باشکوه الهه‌ها و قهرمانان عهد باستان را بیرون می‌کشیدند، باز از عمق تاریخ برخاسته و قهرمانان حقیقی آخرالزمانی را نیز مجسم می‌کردند. کاش میکل آنژ و برنینی زنده بودند و این بار داوود زمان خویش را بازآفرینی می‌کردند. اگر داوود به سنگی هیبت جالوت شکست، سنوار در آخرین نبرد به چوبی هیبت تماماً دروغ جالوت رسنه‌ار درهم شکست. آری اسطوره‌ها هنوز زنده‌اند.»

• واکنش شاعر محبوب آثار چاوشی به شایعه اختلافاتشان

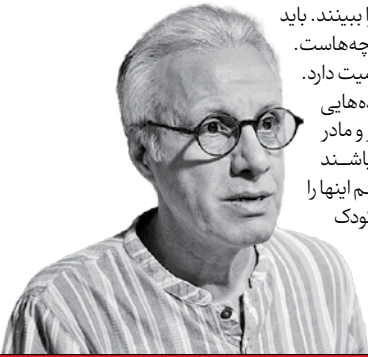
حسین صفا، شاعر محبوب آثار محسن چاوشی در واکنش به شایعات اختلافاتشان با این خواننده محبوب نوشته است: «من دوسان انگشت شماری دارم کمتر از انگشتان یک (دست) و محسن چاوشی بزرگ‌ترین و محرم‌ترین و ارجمندترین آنهاست. بارها پیش آمده که سکوت ما (چه کنیم که هر دو اهل سکوت و انزوایم) باعث شده شائبه‌هایی ایجاد شود مبنی بر وجود اختلاف میان ما. محسن چاوشی (این جان جوان و مرد جوانمرد) تنها کسی ست که مصاحب هرروزه من است. گویی از زمانی که نبوده‌ایم با هم بوده‌ایم حتی اگر روزی نباشیم باز با هم خواهیم بود. مدتی پیش هر دوی ما با انگیره فاصله گرفتن از حواشی و عمیق ماندن دوستی مان (چه زمانه بی‌رحمی) تصمیم گرفتیم واسطه‌ای را که بنیمان بوده یعنی همکاری هنری را کنار بگذاریم تا از قضاوت‌ها و دخالت‌ها و نقل قول‌های مفرضانه و... دور بمانیم. تصمیمی که خیر بود. تمام تمام ماجرا این است.»

• نقل قول

• تماشای درام بزرگسال مناسب کودک و نوجوان نیست!

به عنوان فردی که سال‌هاست برای کودک و نوجوان کار می‌کند معتقد به ضرورت تفکیک کار کودک با نوجوان با کار بزرگسال هستم. بی‌توجهی به این مسأله یک معضل اجتماعی است که پدرها و مادرها باید آن را مدیریت کنند. در همین رابطه به چند سریال پرتماشاکر اشاره می‌کنم، کاری مثل سریال «افعی تهران» یا فیلمنامه‌ای از پیمان معادی، کاری زیبا و قوی است. با سریال «در انتهای شب»، یک درام کاملاً روانشناسانه و عالی بود که از بازی‌ها تا محتوا، همه چیز خوب بود. این سریال‌ها کاراکترهای کودک هم دارند، اما این آثار درباره کودک هستند نه برای کودک! اما به واسطه نبودن خوراک برای خانواده، آنها این سریال‌ها را با فرزندان‌شان می‌بینند. به نظر من این سریال‌ها که کاملاً هم رویکرد روانشناسانه دارند و سازندگان‌شان نگاه حیرت‌انگیزی در ساخت داشته‌اند، برای کودکان و نوجوانان مناسب نیستند و فقط پدر و مادرها باید این آثار را ببینند. باید حواس‌شان باشد قصه این سریال‌ها برای فرزندان نیست درباره بچه‌هاست. این مجموعه‌ها درباره معضلاتی مثل طلاق است که بسیار هم اهمیت دارد. در همین مجموعه‌ها هم می‌بینیم که کودکان در چنین خانواده‌هایی مشکلاتی هم دارند مثلاً پرخاشگر هستند یا... این معضلات را پدر و مادر به عنوان مخاطب باید ببینند و فکر کنند که چه رویکردی داشته باشند که فرزندان‌شان دچار این مشکلات نشوند نه اینکه فرزندان‌شان هم اینها را ببینند. اینها واقعیت زندگی روزمره ماست اما دلیل نمی‌شود که کودک این بحران‌ها را ببیند.

بخشی از گفته‌های علی فروتن، مجری برنامه‌های کودک در ایسنا



• تجسم

• مصائب تشخیص نسخه اصل اثر هنری



«نسخه اصل، چه تفاوتی با نسخه دوم یا نسخه جعلی یک اثر هنری دارد؟» معلوم است که عده‌ای از طرح این سؤال هم برآشفتگی می‌شوند، چه برسد که در بررسی آن دچار تردیدهای نیازمند به شرح و بسط شده باشند؛ خصوصاً علاقه‌مندان به تاریخ، چنین اشاره‌ای را گناهی ناخوشدنی می‌دانند، اما در تاریخ هنر می‌توان به مواردی مراجعه کرد که عملاً حاصل تردیدهای نهفته در این پرسش است. جنبش‌های مختلف هنری با درجاتی از اهمیت، به معنای «اصالت» به خلق اثر هنری پرداخته‌اند و منتقدان نگاه متفاوتی به این موضوع دارند. برخی اصولاً «اصالت» را صفتی تپهی از معنا دانسته‌اند، بویژه کسانانی معتقدند خلق آثار هنری دچار تکرار شده و اصالت در نسبت این آثار، صفت غیرقابل اطلاق است. از نظر این عده، همه چیز از پیش وجود داشته و اثر هنری تازگی اصلی ندارد. مثلاً خاستگاه‌های نظری مدرنیسم و پست‌مدرنیسم به انجای مختلف، تفسیر متفاوتی در این بحث داشته‌اند. «اصالت» معنای وسیعی در فلسفه و تجربه زیستی دارد. عبارت «اصالت چیست؟» در کنار چیستی‌های «ماهیت» و «هویت» و... خود می‌تواند یکی از دغدغه‌های مهم و دائم بشری باشد، اما فارغ از پیچیدگی‌های فلسفی بحث، یکی از ساده‌ترین مصداق‌های این صفت، همان تمایز اثر اصلی در مقابل نسخه کپی و سرقت هنری اثر است. شاید این قسمت از اصالت تحت عنوان «اصالت ماده اثر» قابل بررسی باشد. به نظر می‌رسد توفیقات فنی در عرصه هنر، نه تنها منجر به توافقات بیشتر نشده، بلکه به این تقابل‌ها دامن زده است. نسخه‌پردازی، عکاسی و متعاقب آن عملکرد وسیع رسانه‌های تصویری، جهان تازه‌ای از هنرهای بصری و تجسمی به مخاطب امروز عرضه کرده‌اند. در دنیای معاصر، با وجود سهولت سفر و گردش نمایشگاه‌های بزرگ هنری، چند نفر توانسته‌اند تابلوی The Night Watch «گشت شبانه» اثر رامبرانت، هنرمند شهیر هلندی را از نزدیک ببینند؟ یا چند نفر تابلوی Mona Lisa «لبخند ژوئند» اثر رمزآلود داونچی ایتالیایی را. که حتی بین عوام هم شناخته شده است. از نزدیک دیدن‌دهند؟ آیا نسخه‌های بدل این آثار که به صورت بازسازی شده، عکس، چاپ، تصاویر دیجیتال، حتی کپی‌های غیرقانونی و... منتشر شده است، بخشی داشته باشد؟



سعید فلاح فر

پژوهشگر هنر



بنیاد مفهوم

«اصالت» در

هنر یا صداها

اما و اگر روبه‌رو

شده و به

پرسش گرفته

می‌شود

• عکس نوشت



قلعه تاریخی مورچه‌خورت یکی از شگفت‌انگیزترین بناهای تاریخی استان اصفهان و تهارک خشتی نخورده جهان است. این قلعه با مساحتی حدود ۲۳ هزار متر مربع، هشت برج نگهبانی، دو دروازه اصلی و مجموعه بناهایی مانند حمام، مسجد، امام‌زاده، بادگان و خانه‌های مسکونی بزرگ‌ترین بنای خشتی جهان پس از ارگ بم شناخته می‌شود.

عکس: پیمان شمسایی ایسنا

• پیشنهاد

• گفت‌وگوهایی در قعر «بخیدان»

• جهان چیزی جز یک زخم باز نیست

رمان بخیدان، روایت دانشجویی است که از سوی استادش مأموریت می‌یابد تا روح و افکار یخ‌زده نقاش گوشه‌گیری را در روستایی دورافتاده واکاوی کند. این کتاب اولین رمان توماس برنهارد است که در سال ۱۹۶۳ منتشر شد؛ اثری که از آن به عنوان یکی از شاهکارهای ادبیات زبان آلمانی یاد می‌شود. این رمان به تازگی با ترجمه زینب آرمند و از سوی انتشارات بیدگل به فارسی منتشر شده است.

داستان رمان بخیدان با شخصیت یک دانشجوی پزشکی جوان و بی‌نام آغاز می‌شود که توسط استادش، جراحی معروف، به مأموریتی عجیب فرستاده می‌شود. او باید به روستای دورافتاده و یخ‌زده «ونگ» در کوه‌های آلپ سفر کند و برادر عجیب و غریب استادش را که نقاش گوشه‌گیری به نام «اشتراوخ» است، زیر نظر بگیرد.

این مأموریت بهانه‌ای است برای ورود به دنیای تاریک و یخ‌زده و کاوش در افکار و احساسات اشتراوخ. در ادامه رمان، شاهد گفت‌وگوهای طولانی و عمیق بین راوی و اشتراوخ هستیم. این گفت‌وگوها به موضوعات مختلفی چون هنر، زندگی، مرگ، فلسفه، سیاست و مذهب می‌پردازند. شخصیت‌پردازی در کتاب بخیدان، نمادی از انسان مدرن است که در جست‌وجوی معنا و هویت خود سرگردان شده و دستیار جوانش نیز شخصیتی چندبعدی است که در طول داستان دچار تحول و تغییر می‌شود. برنهارد در رمان بخیدان از مونولوگ‌هایی پرشور برای به تصویر کشیدن شخصیت اشتراوخ بهره می‌برد. این مونولوگ‌ها که به نوعی امضای سبک نوشتاری برنهارد هستند با تکرار عبارات، جملات و اعمال تغییرات جزئی همراه بوده که از دیگر ویژگی‌های سبک برنهارد است و به متن ریتمی تسلسل‌وار می‌بخشد.

توماس برنهارد، نویسنده اتریشی در سال ۱۹۳۱ در خانواده‌ای ناسیامان متولد شد و تمام زندگی‌اش را در سایه غم و اندوه سپری کرد. تجربیات تلخ زندگی از جمله جنگ، بیماری و مرگ، تأثیر عمیقی بر روحیه و آثارش گذاشت و او را به سمت نگاهی بدبینانه و بوچ‌گرایانه سوق داد. برنهارد در طول فعالیت ادبی خود رمان‌ها، نمایشنامه‌ها و اشعار متعددی خلق کرد که همگی بازتابی از تاریکی و یأس درونی او بودند. این نویسنده با قلمی سرخورده و نگاهی تیزبین، به واکاوی تاریکی‌های وجود انسان و جامعه می‌پرداخت. توماس برنهارد را یکی از مهم‌ترین نویسندگان اتریشی قرن بیستم می‌دانند که آثارش تأثیر عمیقی بر ادبیات جهان گذاشته است. کتاب بخیدان به زبان‌های مختلفی ترجمه شده و مورد تحسین منتقدان قرار گرفته است. در بخشی از متن کتاب آمده است: «حداقل می‌شد احوال خوب باشد. چرا خوب نیست؟ نه بی‌حوصله‌ام و نه ترسیده‌ام. دردی ندارم. چیزی آرام نمی‌دهد. انگار در یک‌آن آدم دیگری می‌شوم، بعد دوباره درد و ناراحتی برمی‌گردد. بله، خودم هستم. می‌بینید! همه زندگی‌ام همین بوده. هیچ‌وقت هم خوشحال نبوده‌ام! هیچ‌وقت، خوشحال نبوده‌ام! در آن احوالی نبوده‌ام که مردم اسمش را می‌گذارند خوشحالی. چون اشتیاق بی‌حدوصدم به غیرمعمولی بودن، عجیب بودن، خاص بودن و دست‌نیافتنی بودن، همه جا مثل خوره به جانم می‌افتاد و همه چیز را خراب می‌کرد تا جایی که روحم در عذاب بود... فکرش را بکنید چه وضعیتی می‌شود، وقتی خودت را مثل یک کتاب باز می‌کنی و همه جا غلط‌های چاپسی می‌بینی، غلط پشت غلط، تمام صفحات پر از این اشتباهاتند! ... جهان چیزی جز یک زخم باز نیست، زخمی که هرگز التیام نمی‌یابد و ما در این زخم زندگی می‌کنیم...»



بخیدان
توماس برنهارد

